

# جمهوری اسلامی بر بستر بحرانی حاد

## اشاراتی پیرامون بحران سیاسی و اقتصادی رژیم ولایت فقیه در پرتو رویدادهای اخیر

مقطع حاضر یکی از حساس ترین مقاطع در طول عمر ۶/۵ ساله ی رژیم جمهوری اسلامی بشمار می رود . رژیم وارد یک — از بحرانی ترین مراحل عمر خود ، چه از لحاظ سیاسی و چه اقتصادی شده ، مرحله ای که ، با توجه به داده های کنونی در آینده ی نزدیک به بن بستى شکننده منتهی خواهد شد .

چنین وضعی طبعا آبستن حوادث غیر قابل پیش بینی خواهد بود و این مهم ترین دلیلی است که نیروهای اپوزیسیون را ملزم به هشاری و آمادگی بیشتر می کند . نخستین گام در این راه کسب شناخت دقیق تراز وضعیت کنونی است و برای این منظور بررسی بحران و پیامدهای آن ، در اجزاء مختلف ضروری است . به این منظور این نوشته را در بخش های زیر تنظیم کرده ایم :

- اوجگیری اختلافات و تضادهای درونی رژیم حاکم و دولت کنونی .
- وخامت روز افزون وضع اقتصادی و مساله ی جنگ .
- موضع توده ی مردم و اپوزیسیون .
- جمع بندی نتایج .

### جناح ها

پیش از آن که وارد بخش اول بحث شویم ، توضیحی روشن تراز پیش در باره ی جناح های موجود در جمهوری اسلامی و موقعیت هر يك ضروری است . این ضرورت ناشی از این واقعیت است که نمی توان همه چیز را با بیان ساده ی این که رژیم جمهوری اسلامی يك رژیم سرمایه داری است — که هست — توضیح داد . تحلیل مشخص و درك و توضیح عملکرد هر يك از جناح ها در زمینه های مختلف ، شناختی بیش از این نوع ساده گرایی می طلبد .

در سال قبل به هنگام ارائه ی حاصل یکی از بحث های درونی مان گفتیم که رژیم ولایت فقیه جمهوری اسلامی بنا به ماهیت خود همواره گرفتار کشمکش ها و تضادهای درونی خود است و این برخوردها تا زمانی که رژیم به يك رژیم با ثبات نسبی سرمایه داری استحاله پیدا کند و یا سرنگون شود ادامه خواهند یافت و هر بار شکننده تراز بار قبل خواهند شد ( رهائی ۳ ، دوره ی سوم ، تابستان ۱۳۶۲ ) . تا آن زمان شواهد موجود عمدتاً به تناقضات و درگیری های بین جناح سنتی روحانیت حاکم به رهبری خمینی با سایر جناح ها ، چه روحانی و چه غیر روحانی ( از قبیل بازرگان و شریعت داری و بنی صدر ) اشاره داشتند . اما اکنون دامنه ی برخورد ها " جناح " به رهبری خمینی را که استخوانبندی بنیادی رژیم را در چند سال گذشته تشکیل می داده در معرض تجزیه به اجزاء اساسی اش قرار داده است . ویژگی این " جناح " و موازنه ی قوای نسبی طرفین آن امریست

که در صورت حادث شدن برخورد ها رژیم را در بحران عمیق تری از هر زمان فرو خواهد برد . دیگر مدتی است که سردمداران رژیم نیز سخن از وجود چند گروه در درون این جناح می کنند ( ۱ ) در حقیقت و در اساس امر بیش از دو جناح کلی در هیأت حاکمه وجود ندارد و براین امر سردمداران رژیم نیز معترفند :

جناح اول - طرفداران اقتصاد آزاد و مالکیت نامحدود . این جناح خود در برگیرنده ی دستکم سه گروه بندی است که به آن نیز کمی بعد اشاره خواهیم کرد . اصول نظری کلی این جناح را می توان به شرح زیر جمع بندی کرد :

- تکیه بر احکام اولیه ی اسلام و " فقه سنتی " بعنوان اساس ایدئولوژیک . این جناح معتقد است احکام اسلام برای اداره ی جامعه کافیست و نیازی به تطبیق آن ها با شرایط روز یا آنچه جناح دوم " فقه پویا " و اجتهاد بر اساس شرایط روز می نامند ، نیست . به این لحاظ اختلافاتی هم در باره ی ولایت فقیه و اختیارات ولی فقیه وجود دارد . بخشی از همین جناح ( بخصوص گروه اول و تا حدودی گروه دوم که در زیر خواهد آمد ) تاکید را بر سنت شیعی تقلید و وجود مراجع تقلید متعدد می گذارند . نتیجتاً ولایت را برای همه ی آن ها قائل است . این بخش همچنین بین تقلید در مسائل مذهبی و سیاسی تفکیک قائل می شود .

۲- بخشی از این جناح ( بخصوص گروه اول آن ) با جنگ با استدلال حرمت آن در بین مسلمین مخالف است .

۳- مخالفت با کنترل دولت بر اقتصاد ، اعتقاد به بازگداردن دست بخش خصوصی و کلاً اقتصاد آزاد یا بقول سخنگویانش : مخالفت دولت سارلاری و اعتقاد به مشارکت مردم در اقتصاد . ابعاد این اعتقاد بسیار وسیع است . گروه هایی از این جناح به آزادترین نوع اقتصاد معتقدند و مقایسه ی مورد نظر آن ها با اقتصاد امریکا چندان دور از واقعیت نیست .

۴- تاکید اساسی بر محوری بودن توسعه ی کشاورزی در اقتصاد و افزایش صادرات غیر نفتی . در این زمینه بین این جناح و برخی دیگر که از لحاظ مختلف در میانه و یا در جناح دیگر قرار می گیرند توافق وجود دارد .

۵- تاکید بر استفاده از متخصصین . حداقل در مقام مشاورت ، حتی اگر " غیر متعهد " باشند .

۶- تاکید بر تقویت مدیریت در بخش های مختلف اقتصادی و فرهنگی و مخالفت با مداخله ی ارگان های نامطلعی چون -

" انجمن های اسلامی " و غیره .

۷- در زمینه ی امور آموزشی ، تاکید بر عادی تر کردن وضع دانشگاه ها ، تقویت مدیریت آن ها و جلوگیری از دخالت دانشجویان در اداره ی دانشگاه .

۸- گرایش شدید تر ، به نسبت جناح دوم ، به سرکوب خشونت آمیز مخالفان سیاسی ، طرح و پیگیری عقاید ارتجاعی فرهنگی از قبیل حجاب .

۹- تاکید بیشتر بر تماس ها و روابط دیپلماتیک عادی در سیاست خارجی .

۱۰- ...

طرح نظریات جناح اول به این صورت به این معنا نیست که تاکید تمام گروه های منتسب به آن بر موارد فوق به یک نسبت و یکسان است . ابدالاً گروه بندی های درون این جناح طیفی از راست افراطی و فوق ارتجاعی تا میانه را در بر می گیرد . در داخل این جناح حداقل شاید بتوان سه خط نظری را به ترتیب قوت و ضعف تاکید ها و دوری و نزدیکی شان به خمینی از هم متمایز کرد :

■ انجمن حجتیه و طرفداران گلبایگانی ( گروه اول ) .

■ جامعه ی مدرسین حوزه ی علمی قم ، شیخ محمد یزدی ( نایب رئیس مجلس ) ، آذری قمی ، بقایای باند مظفر بقایی - آیت شامل فرزندان کاشانی ، احمد توکلی ، پرورش ، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ( گروه دوم ) .

■ باند هیأت های مولفه ی اسلامی ( عسکری اولادی ، بادامچیان ، امانی ، خاموشی ) ، مهدوی کنی ، خامنه ای ( گروه سوم ) .

نشریات این جناح ها عبارتند از نور علم ( نشریه ی جامعه ی مدرسین و ارگان مذهبی - شعریک آن ) ، روزنامه ی رسالت که به زودی زیر نظر آذری قمی منتشر خواهد شد ، مجله ی اقتصاد اسلامی و هفته نامه ی اتاق بازرگانی که هر دو در اختیار هیأت های مولفه است . روزنامه ی جمهوری اسلامی عمدتاً نماینده ی ائتلاف گروه متمایل به میانه ی این جناح ( گروه شامل خامنه ای ) و جناح دوم ( اقتصاد دولتی ) است .

این جناح ( اقتصاد آزاد ) بر ارگان هایی مثل شورای نگهبان ، سازمان اقتصاد اسلامی ، کمیته ی امداد امام ، اتاق

بازرگانی، کمیته‌ی امور صنفی، روحانیت مبارز، برخی از وزارت خانه‌ها مثل وزارت امور خارجه، کشور، پست و تلگراف و غیره تسلط دارد.

جناح دوم - طرفداران کنترل دولت بر اقتصاد و "حمایت از مستضعفان". مواضع این جناح در کل و در مقایسه با مواضع جناح اول باین ترتیب است:

۱- تکیه‌ی بیشتر بر احکام ثانویه‌ی اسلام، یعنی احکامی که در شرایط ضرورت بکار می‌آیند، "فقه پویا" و اجتهاد بر اساس شرایط موجود. این جناح در زیر فشار جناح مقابل تقریباً مسئله‌ی تعدد مراجع را نفی می‌کند (۲).

۲- موافقت با ادامه‌ی جنگ.

۳- مخالفت شدید با واگذاری امور اقتصادی به بخش خصوصی با تأکید بر ماده‌ی ۴۴ قانون اساسی، موافقت محدود با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تحت نظارت کامل دولت و یا از طریق تعاونی‌ها.

۴- تأکید بر افزایش صادرات نفت برای توسعه و سرمایه‌گذاری صنعتی و از آنجا صدور محصولات نفتی (۳).

۵- تأکید اساسی بر لزوم توام بودن تخصص و تعهد.

۶- پروبال دادن به انجمن‌های اسلامی و سایر ارگان‌های مشابه در سطح کارخانه و دانشگاه.

۷- اعتقاد به "انقلاب فرهنگی" به مفهومی که در سال ۱۳۵۹ بر دانشگاه‌ها تازل شد.

۸- تمایل به برخورد سیاسی تر به مخالفان رژیم برای خلع سلاح کردن آن‌ها و ثانوی قلمداد کردن مسائلی از قبیل حجاب.

۹- گرایش قوی تر به "صدور انقلاب" و تماس با "نهضت‌های آزادپیش" .

۱۰- ۱۰۰۰

در این جناح هم با توجه به تأکیدها بر موارد فوق حداقل دو گروه قابل تمیز است:

■ میانه‌ی پراگماتیست همچون رفسنجانی و کروی، میرحسین موسوی و غیره. این گروه در مواضع شماره‌ی ۶، ۷ و ۹ به جناح اول نزدیک تر است.

■ "رادیگال" که توسط افرادی مثل خوئینی‌ها و برخی نمایندگان مجلس (فواد کریمی، هادی غفاری، رشیدیان، حبیبی و غیره) شناخته می‌شود. این گرایش (به استثنای خوئینی‌ها) با همه‌ی اصول فوق کمابیش توافق دارد الا بند ۸ که در آن به همان اندازه‌ی ارتجاعی‌ترین گروه‌های جناح اول فاشیست مسلک است.

نشریات حامی این جناح عبارتند از کیهان، اطلاعات، صبح آزادگان و مجله‌ی پایدار اسلام نشریه‌ی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه، حوزه (ایضا نشریه‌ی همین دفتر و ارگان مذهبی - شوریک آن که سردمدار "فقه پویا" است و توسط عیائی منتشر می‌شود). به احتمال بسیار زیاد روزنامه‌ی ابرار که انتشارش قریب الوقوع است در همین اردو قرار خواهد داشت. ارگان‌های تحت کنترل این جناح شامل تعدادی از وزارت خانه‌ها از قبیل صنایع سنگین، بازرگانی، جهاد سازندگی، اقتصاد و دارائی، بانک مرکزی و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم و غیره است.

اکنون قبل از ورود در مبحث اختلافات توجه به چند نکته را در رابطه با تقسیمات فوق لازم می‌دانیم.

اول: این جناح بندی‌ها (و شاید اصلاً "گرایشات" وصف بهتری باشد) و گروه بندی‌های درون آن‌ها بر اساس مواضع امروز افراد و گروه‌ها انجام گرفته است.

دوم: فقدان پرنسپ سیاسی و اقتصادی در نزد اکثریت قریب به اتفاق عناصر و گروه‌های درون رژیم که خود ناشی از فقدان هویت اجتماعی پایه دار و سنت دار است به معنای سیال بودن نسبی این گروه بندی‌ها در مورد اجزاء تشکیل دهنده‌ی آن‌هاست. در جامعه و رژیمی که فرمان ولی فقیه بر تمام شئون زندگی معتقدین به آن، و بقول خودشان بر جان و مال آن‌ها، حاکمیت مطلق دارد هر ناز و ادای وی کافیت تا تعدادی را وادار به قورت دادن مواضع دیروز و اتخاذ مواضع جدید کند. نظری بر سرنوشت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تحت رهبری بهزاد نبوی و پس از اخراج وی، گویای ایسن واقعیت است. "نماینده‌ی امام" در این سازمان (حجت الاسلام راستی) که در برخورد‌های درونی بر نبوی غلبه کرد (۴) در کار انتشار روزنامه‌ی رسالت فعال است. مثال دیگر فخرالدین حجازی است که دیروز با آن آخوند دست

۲- سخنان رفسنجانی در سال گذشته در این رابطه مهم اند. وی گفت دیگر مثل گذشته نیست که تقلید فقط در امور مذهبی باشد. حال که

مسائل حکومتی مطرح است چطور می‌توان قبول کرد که مثلاً یک مرجع فتوا به شرکت در جنگ بدهد و دیگری در مخالفت با آن.

۳- اخیراً نبوی، در مصاحبه‌ای نیاز به ۲۴ میلیارد دلار درآمد نفت برای این منظور را متذکر شد (کیهان ۱۷ شهریور).

۴- نگاه کنید به جزوه‌ی ۱۰/۱۰/۱۰، در این باره.

راستی، شجونی، اعلامیه‌ی مشترک می‌داد و حتی اصل ولایت فقیه را مورد سؤال قرار داده بود و از بازار حمایت می‌کرد و امروز در منتهی الیه طیف جناح دوم قرار دارد.

سوم: عناصر و گروه‌هایی از هر طرف ممکن است در موضوعی با عناصر یا گروه‌هایی از طرف دیگر هم نظر باشند، ولی این امر صحت کلیت تقسیم بندی را مخدوش نمی‌سازد.

چهارم: ما واقعیم که کمبود و پراکندگی اطلاعات موجود می‌تواند باعث بروز اشتباهاتی در این جناح بندی‌ها شده باشد، ولی کوشش در این جهت را بدلایلی که پیشتر شمرديم لازم می‌دانيم.

## اوجگیری اختلافات و دولت کنونی

با این زمینه، به بحث جاری تعیین نخست وزیر و کابینه‌ی جدید نظری می‌افکنیم. قدرت اجرایی در طی چند سال گذشته در اختیار ائتلافی از گروه بندی شامل خامنه‌ای از جناح اول و گروه بندی رفسنجانی از جناح دوم قرار داشته است. گروه‌های دیگر به مثابه گروه‌های فشار در راست و "چپ" هر يك از این‌ها قرار گرفته و به هنگام ضرورت در ائتلاف با آنها یا بطور جداگانه عمل کرده‌اند.

در شرایط کنونی پس از چهار سال ریاست جمهوری خامنه‌ای و نزدیک به همان مدت نخست وزیری موسوی که طی آن گروه‌های "غیر خودی" و "لیبرال"‌ها از بلوک قدرت غایب بوده‌اند، اصطکاک بین این دو گروه به مراحل حساسی رسیده است. وجود اختلافات قریب به ده ماه قبل (آذر ۶۳)، زمانی که موسوی تفسیر شورای نگهبان را درباره‌ی ماده‌ی ۱۲۶ قانون اساسی (۵) جویا شد، کاملاً علنی گردید. پیش از آن و پس از خروج عسکراولادی از کابینه‌ی موسوی، در پی اختلافات شدید، خامنه‌ای چندین بار علناً از او و دستانش حمایت کرده بود.

با اظهار موسوی دال بر این که طبق قانون اساسی پس از انتخابات ریاست جمهوری نیازی به استعفای او و کابینه نیست، و با تفسیر متضاد شورای نگهبان در این باره و سپس مسأله‌ی انتخابات ریاست جمهوری، این اختلافات وارد مرحله‌ی جدی تری شدند. تا جایی که مانور نخست وزیری رفسنجانی هم طرح شد (۶). با نزدیک تر شدن موعد انتخابات و شرکت سه کاندیدا از جناح اول، جناح دوم در غیاب کاندیدائی از خود و در مواجهه با انتخاب بین بد و بدتر موقتاً و بطور مشروط به تأیید خامنه‌ای پرداخت، در حالی که شایع بود گرایش "راديكال" تر این جناح صرفاً دادن رأی سفید را تبلیغ کرده است.

هنوز خامنه‌ای تازه انتخاب شده بود که کشمکش‌ها اوج گرفت و این بار علنی تر از پیش. از طرفی خامنه‌ای که پیش از انتخابات هم بر لزوم افزایش قدرت رئیس جمهوری تأکید کرده بود، با حمایت مهدوی کنی، در سخنرانی‌های متعدّد بر تغییر نخست وزیر و کابینه پا فشرد و در این رابطه نظر منتظری هم تلویحاً به نفع وی تعبیر شد. از طرف دیگر رفسنجانی به حمایت از موسوی و حفظ وی در پست خود اصرار ورزید. روزنامه‌های کیهان و اطلاعات به حمایت از موسوی و با انتشار بیانییه‌های گروه‌های مختلف به کارزار تبلیغاتی پرداختند. در دیوار شهرها از شعار و تراکت به نفع موسوی پر شد و موسوی اردبیلی هم وزن! خود را بر این گه افروزد.

جناح دوم با در دست داشتن تریبون‌ها و امکانات بیشتر تبلیغاتی در جهت موفقیت پیش می‌رفت. در این میان خامنه‌ای به ناچار از مطبوعات به صراحت خواست تا از جو سازی خود داری کنند و در ضمن در براه افتادن تظاهرات "ضد بد حجابی" به قصد نشان دادن بی‌گفایی دولت موسوی نیز احتیالاً، وی موثر بود. ولی این بار دولت با اقدام ارتجاعی اجباری کردن مقنعه در تمام ادارات به این حربه پاسخ گفت و تظاهرات هم با مانور رفسنجانی خاتمه یافت. جنگ مغلوبه شد. وزارت خانه‌های مختلف به کارشکنی در امور یکدیگر پرداختند و بر روی هم اسلحه کشیدند (۷). جلسات تصمیم‌گیری هر طرف به کشیدن نقشه علیه طرف دیگر صرف می‌شد و خواهد شد و نمایندگان مجلس هر يك به فراخور حال و موضع نظری علیه این یا آن جناح داد سخن دادند. در مجموع بخش مهمی از کارهای دولت در انتظار کابینه‌ی جدید متوقف و فلج گردید. گروه رفسنجانی بر حفظ موسوی در قدرت مصر بود و گروه خامنه‌ای و مؤلفینش بر تغییر

۵- طبق این ماده رئیس جمهور باید تصمیمات کابینه را تأیید یا در صورت مخالفت با ذکر دلیل آن‌ها را برای اصلاح به کابینه بازگرداند.

۶- مقاله‌ای به قلم موسویان مدیر روزنامه‌ی انگلیسی زبان تهران تایمز که در عین حال عضو دفتر رفسنجانی است، ۱۹ تیرماه ۶۴.

۷- زمانی نماینده مجلس، کیهان ۳۱ شهریور ۶۴.

او و جایگزینی اش با میر سلیم یا ولایتی . دو آخوند دست پرورده‌ی خمینی در مقابل هم . ولی هیچیک نمی‌توانست به حمایت مستقیم او تکیه کند . بند باز بزرگ همواره سعی در حفظ چند گروه در آن واحد داشته و فقط موقعی اظهار نظر کرده که برد یک طرف قطعیت یافته باشد . از مدتی قبل نیز از بیم لزوم اظهار نظر علنی و هدایت "امت حزب الله"، امام سیزدهم به غیبت صغری رفت و حتی انتشار خبر ملاقات هایش را ممنوع کرد . ناگزیر گروه رفسنجانی به حمایت های پیشینی وی از "نخست وزیر" و گروه خامنه‌ای ایضا بر حمایت های وی از "رئیس جمهور" و اظهاراتش در مراسم تنفیذ (۸) تأکید می‌ورزیدند . خامنه‌ای حتی مدعی شد که فقط بخاطر "تکلیف شرعی" خمینی بر وی در انتخابات شرکت کرده است (۹) . این ها بخشی از کل تصویر را تشکیل می‌دهند . در واقع هر طرف در طی کشمکش و مذاکرات فیما بین، طبعاً با هدف کسب بیشترین امتیاز حرکت می‌کند، ولی در نهایت موازنه‌ی قوای طرفین نتیجه را تعیین می‌کند . اما اگر قوای طرفین در تعادل نسبی بود بحران عمیق تر می‌گردد . بنا بر این در صورت عدم مداخله‌ی خمینی و اگر خامنه‌ای موفق به تحمیل انتخاب خود بر طرف مقابل نمی‌شد، و آنگونه که گفته میشد به هیچ وجه حاضر به پذیرفتن موسوی نبود، سازش موقت بر سر فردی با استقلال رأی نسبی مثل مهدوی کئی امکانپذیر می‌بود، هر چند وی از اردوی خامنه‌ای محسوب میشد، زیرا کابینه‌ی او همچون سال ۶۰ نمی‌توانست یک دولت گذار باشد که طی آن طرفین به تجدید قوا بپردازند .

سرانجام شرایط بحرانی کنونی به یاری گروه رفسنجانی - موسوی آمد و آن ها موفق شدند علاوه بر هسته‌ی اصلی طرفدارانشان تعداد دیگری از نمایندگان مجلس را متقاعد سازند که تغییر دولت در شرایط حاضر به صلاح رژیم نیست . نامه‌ی ۱۳۵ نماینده‌ی مجلس (نیمی از نمایندگان) به خمینی (۱۰) بر تر بودن سنه‌ی گروه رفسنجانی را به او نشان داد و وی را از غیبت بیرون کشید . گرچه وی در پاسخ اشاره‌ی مستقیمی به نامه نکرد و حتی از آیت الله مهدوی کئی بعنوان یکی از سؤال کنندگان نام برد، ولی دخالت وی عملاً این فاز از بازی را به نفع گروه رفسنجانی - موسوی خاتمه داد و موسوی را برای مدتی در پست خود ابقاء کرد .

با تمام این تفصیل، بحثی مهم در باره‌ی تفاوت حاملین نظریات مختلف در پست های اجرائی که باید مجری تصمیمات و سیاست های تعیین شده توسط قوه‌ی مقننه باشند، مطرح است . چرا با توجه به این خصیصه‌ی قوه اجرائیه، طرفین نیروهای شان را برای کسب حمایت بیشتر در مجلس صرف نمی‌کنند؟ این امری بدیهی است که جهت گیری سیاست های قوه‌ی مقننه جنبه‌ی مهمتری از قضیه است ولی این هم طبیعی است که در صورتی که مجری با این تصمیمات موافق باشد در حسن اجرای آن ها خواهد کوشید و در غیر این صورت امکان اشکال تراشی و مانع سازی بیشتر است .

در ظرف نزدیک به چهار سال که از عمر دولت موسوی می‌گذرد، او و هم نظرانش در کابینه بارها و بارها از "خلاء قانونی" در موارد مهم گله کرده اند . به آخرین این گله گذاری ها از بهزاد نبوی توجه کنید :

"این کار یکی از کارهای مهمی است که بایستی مقدّماتش توسط دولت فراهم شود ولی بررسی و تأیید و تصویب آن به عهده‌ی مجلس شورای اسلامی است که دولت در این زمینه ها شاید چندان موفق نبوده . علّتش هم خیلی روشن است یعنی دولت باید انگیزه داشته باشد برای کارها . وقتی که به فرض در زمینه‌ی تجارت خارجی از زمان شهید رجائی ما لایحه به مجلس می‌فرستیم، در زمینه‌ی توزیع دو سال است که لایحه به مجلس می‌فرستیم، در زمینه‌ی برنامه‌ی پنج ساله‌ی جمهوری اسلامی که اساس هر حرکتی است سه سال است که لایحه را به مجلس می‌فرستیم و بازتابی وجود ندارد، طبعاً دولت هم دیگر دست و دلش به چنین کارهایی کمتر می‌رود . . . . هنوز لایحه‌ی تجارت خارجی، لایحه‌ی توزیع، لایحه‌ی مالیات و امثالهم . . . از مجلس خارج نشده" (کیهان، ۱۷ شهریور ۶۴) . گذشته از این مانع که جناح اول ( سرمایه داری نامحدود ) عمدتاً به یمن شورای نگهبان در مقابل بسیاری از قوانین دست پخت جناح دوم ( سرمایه داری محدود ) ایجاد کرده، تأکید خمینی بر مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد در سال

۸- در مراسم تنفیذ خامنه‌ای، خمینی گفت پست مهم نیست . نخست وزیر یا هر وزیری هدفشان خدمت است نه حفظ مقام ( "جمهوری اسلامی"، ۱۴ شهریور ) .

۹- اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۶۴ .

۱۰- کیهان، ۷ مهر ۱۳۶۴ . باید توجه داشت که نکات اصلی نامه بر اوضاع بحرانی کنونی، فشارهای اقتصادی، آشنائی دولت حاضر با کارها، انفراد نیروهای "انقلابی" و افزایش انتظارات غیر قابل پاسخ مردم در صورت انتخاب دولت جدید، وضعیت جنگ و دلسردی نیروهای نظامی (یعنی سپاه و بسیج) تأکید داشتند . بعد یکی از نمایندگان به روشنی تأکید کرد که تعدادی از نمایندگان بخاطر شرایط بحرانی کنونی نامه را امضاء کردند .



داشته (۲۹ بهمن ۶۳) و تأکید های مکرر منتظری در این باره عملاً جناح دوم را در مخمصه انداخته اند. از آن پس حلقه‌ی محاصره بر گرد جناح دوم تنگ تر و تنگ تر شده است. قانون محاسبات عمومی علی رغم این که موسوی تصویب آنرا فاجعه خواند در اردیبهشت ۶۴ به تأیید مجلس رسید، قانون حدود فعالیت بخش خصوصی که در عمل مساله‌ی تقسیم بسیار محدود زمین را هم منتهی میسازد پیش از آن (دی ۶۳) تصویب شده بود، قانون بودجه‌ی ۶۴ دست و پای دولت را به سختی در پوست گرد و گذاشت و به حدی مورد جرح و تعدیل مجلس قرار گرفت که تهیه کننده‌ی پیش نویس بودجه‌ی دولت (بانکی) از سمت خود استعفاء کرد و قطع بودجه بسیاری از پروژه‌های عمرانی هم وزیر راه را (که در جریان رأی اعتماد به دولت در سال گذشته بالاترین تعداد آراء را کسب کرده بود) بیرون راند. سپس نوبت بودجه‌ی ارزی بود که کنترل شدیدی بر هزینه‌های ارزی دولت قرار دهد. در مساله‌ی مالیات ها هم صرفاً مداخله‌ی خمینی و تعیین آن بعنوان حکم اولیه بود که شکست قطعی جناح دوم را مانع شد. موج تخلیه‌ی مدارس بر اساس قانون مالک و مستاجر و بازگرداندن کارخانه ها به صاحبان فراری آن ها در پی آمد. حتی ایجاد دانشگاه های خصوصی و طرح خصوصی کردن خطوطی از شرکت واحد در دستور کار قرار گرفت. جناح رفسنجانی در قبولانن نظرش در باره‌ی ولایت فقیه هم ناموفق بود و مجلس خبرگسنان که وظیفه‌ی تعیین رهبر یا رهبران بعدی را به عهده دارد صرفاً بر سر لزوم اصلاح ماده‌ی ۱۰۷ قانون اساسی در این باره و دعوت به تشکیل مجلس خبرگان اولیه توافق کرد (اواخر تیر ۶۴).

در زمینه‌ی سیاست خارجی هم روند مشابهی در جریان بوده است با این تفاوت که گروه "رادیكال" جناح رفسنجانی در این مورد در موقعیت بسیار ضعیف تری قرار دارد و پشتیبانی خمینی از ایجاد روابط دیپلماتيك با دولت ها، در مجموع دست جناح اول را بازتر گذارده است. به این خاطر، و علی رغم تمام انتقادات گروه "رادیكال" از سیاست "درهای باز" ولایتی، سیاست "نه شرقی نه غربی" در جهت "عمدنا غربی کمی هم شرقی" پیش می‌رود. میزان مبادلات تجاری رژیم، طبق آمار وزیر بازرگانی با بلوک غرب:

"در سال ۶۲ معادل ۷۰/۵۱ درصد ۰۰۰ در سال ۶۳ ۶۵/۹۳ درصد و در چهار ماهه‌ی اول سال ۶۴ در مقایسه با چهار ماهه‌ی مشابه سال گذشته به ۶۳/۷۰ درصد تقلیل یافته است".  
روابط با شرق نیز:

"از ۸/۲۵ درصد در سال ۶۲ به ۸/۹۹ درصد در سال ۶۳ و به ۱۲/۳۹ درصد در چهار ماهه‌ی سال ۶۴ رسیده است" (کیهان ۶ شهریور).

ارقام، ظاهراً فریبنده و حاکی نزول مبادلات با غرب اند. ولی کافیت ارقام مربوط به کشورهای اسلامی که به ترتیب ۱۰/۷۲، ۱۲/۷۷ و ۱۶/۷۷ درصد بوده (همانجا) را در نظر بگیریم و بدانیم که متحدین امریکا و غرب (ترکیه، پاکستان، کشورهای جنوب خلیج مثل امارات متحده عربی و کویت و امثالهم) که نقش واسطگی کالاهای امریکائی و غیره را بازی می‌کنند، جزء این کشورها هستند. تنها واردات از ترکیه که در یکی دو سال اخیر افزایش یافته (حجم مبادلات به ۳ میلیارد دلار در سال گذشته رسید) ۱۰/۱۴ درصد کل واردات ایران در سال ۶۳ تشکیل می‌داده است (کیهان، ۲۶ شهریور) بدین ترتیب روشن است که رقم واقعی بیش از محصول شعبده بازی‌های وزیر بازرگانی است.

در روابط دیپلماتيك هم، مناسبات سیاسی با کشورهایی از قبیل آلمان غربی، ایتالیا و ژاپن خوب و با انگلستان و فرانسه رو به بهبود بوده است. و این در حالیست که جناح‌هایی در امریکا کماکان روی خوش به رژیم نشان داده و رژیم جمهوری اسلامی را در مقابل شوروی عامل مثبت دانسته اند (۱۱).

این روند، یعنی روند غلبه‌ی جناح اول (اقتصاد آزاد) علی رغم تمام جابجائی‌های تبلیغاتی جناح دوم نه تنها مهار نشده، بلکه هنوز ادامه دارد، گرچه هنوز سخن از غلبه‌ی کامل زود، و جناح دوم (اقتصاد دولتی) امکان معکوس کردن آن را از دست نداده است (۱۲) هر چند خود در مواردی مواضعش را تعدیل کرده است. درست است که در عمل جناح دوم در بسیاری از موارد ترجیحاً تبدیل به مجری سیاست‌های جناح اول شده ولی از دست دادن موضع قدرت در قوه‌ی

۱۱- باین موضوع در جای دیگری می‌پردازیم.

۱۲- جناح دوم (اقتصاد دولتی) اخیراً موفق به کسب امتیازاتی، مثل انتصاب خویشی‌ها به پست‌های دولتی کل، شده است. پیش از وی صانعی در موقعیت ضعیفی قرار داشت چون از طرفی به منبر می‌رفت و علیه استبداد سخن می‌داد و از طرف دیگر در خلوت آن کار دگر می‌کرد. رشوه گرفتن‌های وی شهره‌ی خاص و عام بود. و سال قبل هم علی رغم مخالفت کتبی شورای نگهبان، صانعی دادگاه هیأت تجدید نظر دادگستری را به علت "خلاف شرع" بودن منحل کرده بود. البته علت اصلی این بود که دادگاه بدوی در معامله‌ای کلان به نفع

اجرائیه آن را از اهرم مهمی برای ایستادگی در مقابل روند پیروزی جناح اول محروم می ساخت بخصوص این که قوای طرفین در مجلس تقریباً متعادل است و هر طرف به هنگام طرح قوانین مهم کوشش خود را برای جلب نمایندگان میانه متمرکز می کند. بنا براین پایه ی جنگ قدرت و تلاش برای تصاحب قوه ی مجریه یا حداقل هر میزان از آن که ممکن باشد در این راز نهفته است.

## و خاتمه روز افزون وضع اقتصادی و مسأله جنگ

در مقابل این بحث، جنبه ی دیگری که علی القاعده باید بعنوان عاملی منفی در جلوی تلاش برای برد در این بازی محسوب شود اوضاع رقت بار اقتصاد است. بیلان کار رژیم جمهوری اسلامی در ظرف چند سال گذشته حتی از ورای آمارهای غیر قابل اعتقاد خود او و همچون پرده ی سیاه شب خود نطائی می کند. در سه سال گذشته، از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ در اثر کاهش قیمت نفت در سطح جهانی از طرفی و حراج جمهوری اسلامی از طرف دیگر، درآمدهای ارزی حاصله از صادرات نفت، که اینک ۹۸/۵ درصد کل صادرات را تشکیل می دهد، از ۲۰ میلیارد دلار در سال ۶۱ به ۱۸ میلیارد دلار در سال ۶۲ و سپس به حدود ۱۵ میلیارد دلار در سال ۶۳ سقوط کرد (۱۳). در همین سال ها نسبت صادرات غیر نفتی به واردات از میزان بیش از ۵۰ درصد در ۱۳۵۹ به مقدار ۲/۵ درصد در سال ۶۰ و به کمتر از رقم قابل اغماض ۱/۵ درصد در سال ۱۳۶۳ تنزل کرده و این در حالیکه واردات و بویژه واردات کالاهای مصرفی و حتی نه سرمایه ای، افزایش یافته است (۱۴). تولید کشاورزی که رسماً محور اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی است روبه رکود بیشتر رفته و حتی واردات گندم، که بدلیل مشکلات ارزی در اوایل ۶۴ کاهش پیدا کرد، رو به فزونی رفته است. رقم واقعی بیگاران که بدقت مخفی نگه داشته میشود به اعتراف عناصر رژیم سر به چند میلیون نفر می زند، قیمت ها دایماً صعود می کنند، بدهی دولت به سیستم بانکی در اثر کسر بودجه های وحشتناک در ظرف ۴ سال گذشته نزدیک به دو برابر شد و از ۲۶۹۶ میلیارد در سال ۶۱ به رقم نجومی ۴۸۲۷ میلیارد ریال در بهمن ۶۳ رسیده در حالی که با تکیه بر اسناد تعهد دولت به بانک ها، بانک مرکزی انتشار پول بدون پشتوانه را از رقم ۱۳۵۹/۲ میلیارد ریال در مهر ۶۰ به ۲۱۵۹/۳ میلیارد ریال در بهمن ۶۳، یعنی ۵۸ درصد افزایش داده است (۱۵). بخشنامه ی بودجه ی سال ۶۵ از هم اکنون کاهش هزینه های جاری را توصیه کرده که در عمل به معنای اخراج ۲۵ درصد از کارمندان (طبعاً با شروع از زنان) خواهد بود. از هم اکنون اخراج کارمندان آغاز شده و اخراج کارگران از کارخانه ها هم پیش از آن و مدتی است بطور نسبتاً گسترده در دستور کار قرار داشته است. ده ها کارخانه از جمله ایران ناسیونال، پارس نیت، صنعت فولاد اهواز، آذایش، بلموند و غیره به بهانه ی کمبود ارز و مواد اولیه با اخراج های وسیع کارگران به گسترش بیکاری دامن زده اند. بودجه ی پروژه های عمرانی هم از اقلامی است که در معرض تهدید قیچی طراحان بودجه خواهد بود. به این لیست دور و دراز، کاهش شدید صادرات نفت در اثر بمباران روز مری خارک توسط عراق را بیافزائید تا ابعاد قضیه روشن تر شود (۱۶).

شوهر خواهر او را ی داده بود در حالی که دادگاه تجدید نظر رای را باطل ساخته بود.

مسئله ی حکم خمینی به سپاه برای تشکیل واحدهای هوایی و دریائی را هم باید در ارتباط با همین امتیازات جناح دوم بررسی کرد. سپاه از مدت ها پیش به تشکیل این واحدها پرداخته بود و حتی در مصاحبه ها و گزارشات سخن از تمرین های پرواز سپاهیان و یا شرکت ایشان در توقیف کشتی های خارجی و غیره می رفت. ولی مسئله باید رسمیت می یافت تا دست سپاه در استفاده از امکانات نیروی های هوایی و دریائی بازتر باشد و آن را برای دست زدن به کودتا در صورت لزوم آماده سازد. بنابراین خبری ناروشن دال بر کودتائی جدید با شرکت بخشی از نیروی هوایی در چند هفته ی قبل عنوان شد و حتی به مراکز نیروی هوایی آماده باش داده شد تا نامطمئن بودن ارزش ثابت شود. علاوه بر این که در سال گذشته مجلس محافظت از "اماکن حساس و شخصیت ها" را به کمیته سپرد، خمینی مداخله و سپاه را مأمور ایمنی کار کرد.

۱۳- جمهوری اسلامی، ۶ شهریور.

۱۴- کیهان، ۲۶ شهریور و ۲ مهر ماه.

۱۵- مرکز آمار.

۱۶- رژیم جمهوری اسلامی، البته، سرعت در صدور جبران طاقت و مسابقه با زمان است. خط لوله ی نفت به لاوان، ایجاد ترمینالی جدید تحت پوشش هوایی بوشهر و برخی طرح های دیگر از جمله پروژه های دردست اجرا هستند. گفته میشود خارک به حدی صدمه دیده که بازسازی اساسی آن در فاصله ای کوتاه میسر نیست. به هنگام نگارش این مقاله، رژیم اساساً خارک را برای تعمیرات تعطیل کرده است. صادرات نفت ایران در حال حاضر احتلاً در حدود ۳۰۰-۴۰۰ هزار بشکه در روز است که از مجموع ظرفیت کنونی لاوان (۲۰۰ هزار بشکه) و ذخائر موجود در چریزه ی سیری حاصل میشود. ادعای رژیم دال بر تخمین درآمد ارزی ۱/۴ میلیارد دلار در ماه (نوربخش، "جمهوری"

با این وجود، هیچیک از جناح‌ها تغییری در سیاست خود در قبال جنگ نداده‌است. در بیش از یک سال اخیر پس از تلفات سنگین در حملات بزرگ ایران و استفاده از سلاح شیمیایی توسط عراق، جنگ وارد مرحله‌ای جدید شده که ویژگی‌های آن از طرف ایران حملات کوچک نظامی برای سرگرم نگه داشتن نیروهای نظامی و از طرف عراق حمله به شهرها بمنظور ایجاد جو رعب و وحشت، تشدید بحران در خلیج فارس و حمله به کشتی‌ها و سپس جزیره‌ی خارک بمنظور فشار اقتصادی بوده‌است. وضعیت خوب نظامی عراق و موقعیت بسیار برتر نیروی هوایی آن از تحریک بیش از حد نیروهای رژیم جمهوری اسلامی جلوگیری کرده و موفقیت حملات آن را عمدتاً به تبلیغات مطبوعاتی در باره‌ی عملیات کوچکی مثل قسطنطنیه و آشورای ۳ محدود کرده‌است.

در طی همین مدت طرح‌های صلحی از جانب ژاپن، بازار مشترک اروپا (بطور غیر رسمی) اتحادیه‌ی عرب، سازمان کنفرانس اسلامی، جمع چهار کشور، فرانسه، سوریه، الجزایر و عربستان سعودی، دبیرکل سازمان ملل و راجیو گاندی پیشنهاد شد که مهم‌ترین آن‌ها طرح چهار کشور از طریق پیشنهاد سفر حافظ اسعد به ایران و پادشاهی سعودی. ولی هر بار رفسنجانی بعنوان سخنگوی کل رژیم این پیشنهادها را رد کرد. او، خامنه‌ای و خمینی بارها بر موضع ایران برای ادامه‌ی جنگ تا سرنگونی رژیم عراق تأکید ورزیدند. در حالی که این رُست در حقیقت برای مصرف داخلی "امست حزب الله" طرح میشد، در تماس‌های خارجی رژیم موضع متفاوتی ابراز می‌کرد.

ابتدا رجائی خراسانی نماینده‌ی جمهوری اسلامی در سازمان ملل در ماه اسفند سال گذشته در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی تأکید کرد که سرنگونی صدام از شروط ایران نیست. بعد رفسنجانی جدی‌ترین پیشنهاد ایران را برای صلح ارائه کرد. در پیامی به کادربلما تیک تهران تسلیم شد (۹ خرداد ۶۴) شروط ایران به این شرح عنوان شدند:

۱- عقب نشینی به مرزهای بین‌المللی.

۲- تعیین عراق بعنوان متجاوز.

۳- محاکمه‌ی عراق در یک دادگاه بین‌المللی.

او سپس در سخنرانی برای سفر و کارداران خارجی تأکید کرد که این شروط منصفانه و بخشنده‌اند. متعاقب آن در یکی دو مصاحبه‌ی دیگر مکرراً متذکر شد که ایران رأی دادگاه را هر چه باشد خواهد پذیرفت. گرچه در تفسیر این پیشنهاد مدعی بود که محاکمه‌ی عراق به منزله‌ی سرنگونی‌اش خواهد بود. این پیشنهاد جمهوری اسلامی مورد حمایت برخی محافل غربی هم قرار گرفت و حتی مجله‌ی اکونومیست، سخنگوی جناحی از حزب حاکم محافظه کار انگلستان یکی از سرمقاله‌هایش را به این موضوع اختصاص داد و ضمن انتقاد از شورای امنیت بخاطر عدم محکومیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی، سازمان کنفرانس اسلامی را برای تشکیل دادگاه پیشنهاد کرد. علی‌رغم این عقب‌نشینی، شرط سوم هنوز برای عراق قابل قبول نیست چون سایر طرح‌ها هم حاوی شرط اول بوده‌اند و شرط دوم هم که فرمالیته‌ای بیش نیست.

عراق پس از تهدیدهای مکرر در طول سال‌های گذشته و تهدیدهای متقابل جمهوری اسلامی مبنی بر بستن تنگه‌ی هرمز بالاخره اجازه‌ی نابودی خارک را کسب کرد (۱۷). و علی‌رغم ادعاهای جمهوری اسلامی که مدعی بود با تهدید متقابل مانع از حمله به تأسیسات نفتی خارک شده (۱۸) بلوف‌آور خواند. حملات عراق بر خارک که شریان اقتصادی رژیم است بمنظور وادار کردن رژیم به صلح ادامه دارد. ولی سردمداران رژیم در آخرین ابرازات خود علیه سازش در جنگ نوحه می‌خوانند و تهدید به حمله به لوله‌های نفت در عربستان و ترکیه می‌کنند (۱۹). برخی دیگر بر حمله به کویت مصرند. کل این اوضاع دلالت بر ورود جنگ به مهم‌ترین مرحله‌ی آن از آغاز تا کنون می‌کند مرحله‌ای که می‌تواند به عمیق‌ترین بحران منطقه‌ای در طی چند سال گذشته، بسته شدن موقت تنگه‌ی هرمز، گسترش درگیری به سایر کشورهای خلیج فارس و امکانات احتمالی دیگر بیانجامد. به هر رو صرف‌نظر از مسائل غیر قابل پیش‌بینی چون کودتا در عراق، رژیم جمهوری

اسلامی، ۸ شهریور ۶۴) تا آخر سال! را چندان جدی نمی‌توان طقی کرد. بر این اساس و اگر فرض را بر همین میزان درآمد نفتی در ۶ ماه اول سال بگذاریم، مجموع درآمد نفت ایران در طی سال ۶۴ معادل ۱۶/۵ میلیارد دلار خواهد شد. همانطور که قبلاً متذکر شدیم درآمد نفت ایران در سال ۶۳، که هیچیک از مشکلات کنونی وجود نداشت، ۱۵ میلیارد دلار بود چه رسد به سال جاری با مسائل خارک، ارزان تر شدن نفت و از دست دادن مشتری‌های قبلی به سود عراق و غیره.

۱۷- باین موضوع نیز باز خواهیم گشت.

۱۸- رفسنجانی، "جمهوری اسلامی"، ۷ دی ۱۳۶۳.

۱۹- رفسنجانی، "اطلاعات"، ۲ مهر ۱۳۶۴.



اسلامی نه توانائی نظامی و نه هنوز ارتباطات سیاسی لازم و کافی را برای غلبه بر رژیم عراق داراست .

## توده‌ی مردم و اپوزیسیون

در چند ماه اخیر رژیم جمهوری اسلامی در مجموع ، علاوه بر وضعیت روبه وخامت اقتصادی و گسترش تناقضات درونی خود با بروز علنی نارضایتی مردم به انحاء مختلف روبرو بوده است .

ابتدا نوبت افتتاح "روز قدس" بود که اجتماع چند صد هزار نفری آن با بوق و کرنای گویلیزی ، میلیون ها نفر ( ۵ میلیون در تهران و نزدیک به ۳۰ میلیون در سراسر ایران ) قلمداد شد . سپس و در همین ردیف نوبت انتخابات ریاست جمهوری بود . وضع به قدری خراب و شرکت مردم در حدی ناچیز و محدود به تعدادی متوهم و تعدادی هراسمند بود که مسئولان حوزه های رأی گیری به مگس پرانی مشغول بودند و بعد هم رأی سازان رژیم مجبور شدند پیمانه‌ی خود را سر خالی بگیرند . نتیجه این که طبق آمار رسمی هم درصد رأی دهندگان به نسبت واجدین شرایط در کمترین حد و هم درصد تحریم کنندگان در بیشترین حد ، یعنی بیش از ۱۰ میلیون ، در طی انتخابات متعدد ۶/۵ سال گذشته بود .

علاوه بر این ها ، اعتصابات و اعتراضات کارگری در واحدها و کارخانه های متعددی از قبیل نساجی فومنت ، چوکا ، ماشین سازی اراک ، کاتر پیلار ، ملیران ، بید بلند آغا جاری و ۰۰۰ بر علیه اخراج ها و مدیریت و در مواردی هم برای اضافه‌ی دستمزد جریان یافت .

در موارد دیگری مثل قلعه حسن خان کرج و فیروز آباد شهرری مردم برای جلوگیری از تخریب سرپناه خود به درگیری وزد و خورد با ماموران رژیم پرداختند .

بر بستر این جو نارضایتی ، غیبت نیروهای متشکل اپوزیسیون مرتقی مشهود بود . اپوزیسیون قانونی و وفادار به رژیم ، یعنی نهضت آزادی با ناپیگیری "لیبرالی" ابتدا مواضع خود را مورد جنگ و صلح در جزوه ای جدید ( "توضیحاتی پیرامون مذاکره ، آتش بس ، صلح" ) رقیق تر و بعد بازرگان را نامزد انتخابات ریاست جمهوری کرد . نامزدی او که به احتمال زیاد پس از گرفتن تضمین هائی از بخشی از رژیم ( امثال منتظری ) صورت پذیرفته بود هدف مشروعیت بخشیدن به نظام جمهوری اسلامی و انتخابات و سپس معامله با رژیم بر اساس میزان آراء حاصله را دنبال می کرد . ولی پس از رد این نامزدی توسط اکثریت شورای نگهبان نهضت آزادی حتی جرات تحریم انتخابات را نداشت ولی این گستاخی را که عدم شرکت مردم را تلویحا به حساب خود گذارد دارا بود .

دعوت به تظاهرات رضا پهلوی در روز ۱۱ مرداد هم به نسبت کمتر از بی آبرویی رژیم در روزهای "قدس" و انتخابات نبود . معدودی انگشت شمار عافیت طلب که دعوت پادشاهشان را پذیرفتند چند هفته ای را در اوین آب خنک خوردند . در این سوی طیف اپوزیسیون ، مجاهدین خلق بدون هیچگونه ارتباطی با توده‌ی مردم به اقدامات نظامی در طول دو هفته قبل از انتخابات مبادرت کردند که حسب المعمول فاقد هر نتیجه و نمود ملموسی در زندگی مردم بود . حداکثر تاثیر این اقدامات بر مردم ، در صورت اطلاع ، تا سف از تلفات ایشان بود . ناگفته نباید گذارد که این بار پس از مدت ها مجاهدین تعدادی اعلامیه هم در اینجا و آنجا پخش کردند که در مجموع تاثیر نسبی اش بیش از اقدامات نظامی شان بود گر چه ارقام نجومی ادعایشان را صرفا باید بعنوان تبلیغ روانی علیه رژیم در نظر گرفت . از لحاظ سیاسی هم سازمان مجاهدین به راست روی ادامه داد . جنبش مرتقی ابتدا با ناباوری تمام ناگزیر شد حقنه کردن مسئله‌ی خصوصی ازدواج رجوی و مریم غضدانلو را بعنوان بزرگترین انقلاب عصر حاضر ! و تاثیر منفی آن بر مردم ناراضی از رژیم را شاهد باشد و سپس از نظریات جدید الاعلام ایشان آگاه گردد . گوئی باید در انتظار نتایج بیشتری از این انقلاب بود . در مصاحبه ای با نشریه ی فیلا دلفیا اینکواریر چاپ آمریکا و در تلاش برای جلب اعضای کنگره ی آمریکا رجوی ابعاد جدیدی از این "انقلاب" را به نمایش گذارد :

"ما فقط در سال ۱۹۶۵ حمایت آمریکا از دیکتاتوری شاه را نمیستودیم ۰۰۰ در پی برقراری روابط خوبی با ایالات متحده آمریکا هستیم ۰۰۰ واقعا دموکراتیک هستیم ، سرمایه داری و بازار آزاد را میپذیریم ۰۰۰" ( به نقل از جمهوری اسلامی ، ۳ شهریور و همچنین رادیوهای خارجی در اوائل شهریور ) .

ما هنوز خبری دال بر تگذیب یا اصلاح این خبر نشنیده ایم ولی مفاد آن با حرکت و روش مجاهدین تطابق دارد . مجاهدین خلق پا جای پای سازمان آزاد بیخش فلسطین گذارده و دیپلماسی بند بازی را در پیش گرفته اند . اگر ساف از این طریق به جایی رسید مسلما مجاهدین هم خواهند رسید .

در این چند ماه از نیروهای چپ متأسفانه چندان خبری در صحنه مبارزه‌ی ایران نبود و عناصر و نیروهای چپ‌سوای پخش برخی اعلامیه‌ها عمدتاً در پراکندگی و انفعال بسر می‌بردند.

## جمع‌بندی و نتایج

همین‌طور که در بالا گفتیم رژیم جمهوری اسلامی وارد یکی از سخت‌ترین بحران‌های طول عمر خود شده است. از طرفی اختلافات داخلی آن رو به اوج و شکنندگی است و از طرف دیگر وخامت اوضاع اقتصادی آن را در مخمصه‌ی شدیدی قرار خواهد داد. در چنین شرایطی صرف‌نظر از این که کدام جناح از رژیم قدرت را در دست داشته باشد، با توجه به لاینحل بودن اساسی‌ترین مشکلات ذکر شده، در معرض شدیدترین مخالفت‌ها و بی‌اعتبار شدن کامل قرار خواهد داشت. ولی ظاهراً قدرت‌شیرین تر از آنست که اجازه‌ی اینگونه ملاحظات را به طرفین بدهد. شاید هم سفیدپوش سوار کار جبهه‌ها به هر دو طرف قول "امداد" داده باشد.

به هر جهت افت شدید درآمد ارزی و در حداقل قرار داشتن ذخائر ارزی که در بهترین حالت ۳ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود رژیم را در موقعیت بسیار نامطلوبی قرار خواهد داد. موقعیت بین‌المللی رژیم جمهوری اسلامی هم اصلاً قابل توجه نیست. از طرفی این رژیم کماکان بعنوان بدیل اول غرب محسوب نمی‌شود و طبعاً غرب در صورت وجود بدیل مطلوب‌تر ذره‌ای در حمایت از آن درنگ نخواهد کرد. رقابت سختی بین رضا پهلوی، شاپور بختیار و مجاهدین خلق برای کسب این موقعیت در جریان است. ولی تا آن زمان و حتی تا وقتی که چنین بدیلی شانس واقعی کسب قدرت را در پیش رو نداشته باشد، غرب دست خود را باز نگه خواهد داشت. برای غرب مطلوب‌ترین حالت، همین‌طور که در رهائی اشاره کرده‌ایم، جهت‌گیری دقیق‌تر، سریع‌تر و خالی از تنش رژیم در سرمایه‌داری است. می‌گوئیم بهترین حالت چون جایگزینی رژیم با بدیلی از بیرون یعنی سرنگونی آن و این امری نیست که بر اساس محاسبات دقیق پیش‌رود. در چنین شرایطی اوج‌گیری جنبش توده‌ای مردم می‌تواند تمام محاسبات را در هم ریزد و رشته‌ها را پنبه کند. بر این اساس و با توجه به رقابت موجود بین امریکا و شوروی و موقعیت شوروی در همسایگی ایران، محاسبات نیروهای غربی از این کانال می‌گذرد که رژیم ایران نباید چندان تضعیف شود که موقعیت مناسب برای شوروی پدید آید. بدین لحاظ رژیم جمهوری اسلامی از سوی برخی از جناح‌های امپریالیسم عامل مثبت هم ارزیابی می‌شود.

این نظر از روزنامه‌ی مهم کریستین سائیس مانیتور، سخنگوی جناحی از امپریالیسم، در این رابطه گویاست:

"از نقطه نظر غرب تمام سیاست‌های دولت خمینی فاجعه‌آمیز نبوده‌اند بعنوان مثال ایران پایگاه قابل ملاحظه‌ای را در اختیار شوروی قرار نداده است. با برخورداری کامل از سرحدات مشترک با افغانستان، شوروی و خلیج فارس ایران در موضع استراتژیک کلیدی قرار گرفته و اگر شوروی بتواند نفوذی در تهران کسب کند ایران دروازه‌ای برای رسیدن روس‌ها به مناطق نفت‌خیز خاورمیانه خواهد بود.

غرب باید آماده‌ی ورود به معامله با ایران شود... هیچکس نمی‌تواند بگوید دولت بعدی ایران چگونه دولتی خواهد بود. ایران می‌تواند شاهد ادامه‌ی حاکمیت اطرافیان خمینی و یا روی کار آمدن گروه دیگری احتملاً هم پیمان با شوروی باشد... يك احتمال این است که رهبران جدید در پی نوعی نزدیکی با شوروی بوده... احتمال دیگر اینست که آشوب در ایران با درگیری‌های جناحی منطقه و فشار از سوی عراق... به از هم گسیختگی ایران بیانجامد. خطر بیش از همه متوجه خوزستان است که از مدتی قبل هدف عراق بوده است اگر ایران شروع به تجزیه کند تاثیرات عاشی آن در پاکستان، ترکیه و سایر نقاط احساس خواهد شد.

بسیار به نفع غرب است که چنین واقعه‌ای صورت نپذیرد. امریکا می‌تواند... به صدام حسین بفهماند که نظر بسیار نامساعدی نسبت به ادعای حاکمیت بر خوزستان خواهد داشت... (به نقل از جمهوری اسلامی، ۹ شهریور ۱۳۶۳).

در مقابل، گروه‌های دیگری مثل بنیاد هریتیج که از دست راستی‌ترین موسسات تحقیقاتی و نزدیک به جناح ریگسان است معتقد به گوشمالی دادن رژیم در صورت اقدام به عملیات تروریستی و گروگان‌گیری است. به هر جهت عواقب اقدامات بخشی از جناح دوم رژیم، هر چند هم جناح اول با آن‌ها توافق نداشته باشد، متوجه کلیت رژیم است. ولی همین بنیاد هریتیج هم تأکید دارد که:

"خمینی... نمی‌تواند به آسانی و بدون به خطر افکندن رژیمش به اتحاد شوروی گرایش پیدا کند" (کیهان،

با در نظر گرفتن این جنبه از مسئله علاوه بر عوامل زیر است که عراق هم اجازه می‌یابد خارك را مورد حمله قرار دهد . می‌گوئیم اجازه چون عراق از مدت‌ها قبل امکان بمباران خارك را دارا بوده و همواره از این تهدید بعنوان آخرین کسارت برنده و پایان دهنده‌ی جنگ یاد کرده است . بنا بر این اساسی ترین سؤال این است که چرا تا کنون از این کارت استفاده نمیشده است ، پاسخ در این واقعیت نهفته است که میزان جریان نفت از خلیج فارس که به غرب صادر میشود وابستگی مستقیم به وضع اقتصادی غرب و منافع جناح های مختلف امپریالیسم دارد .

ما سال‌هاست که علیه یکپارچه و یک موجود خیالی دیدن امپریالیسم هشدار داده و کوشش‌هایی در جهت ایجاد شناخت از آن به عمل آورده‌ایم . در فقدان شناخت لازم از اختلافات و تضادهای درونی امپریالیسم توضیح بسیاری از عملکرد های آن با چنین دیدی غیر ممکن است . مثلاً در این صورت در همین رابطه‌ی مورد بحث، یعنی مسئله‌ی نفت نمی‌توان توضیح داد چرا یک گرایش درون امپریالیسم خواهان پائین بودن نسبی قیمت نفت است و یک گرایش دیگر خواهان بالا رفتن آن . برای جناح صنعتی غیر نظامی امپریالیسم از طرفی پائین بودن قیمت نفت به معنای کاهش مخارج تولید و از طرف دیگر بالا بودن آن بمنزله‌ی بالاتر رفتن قدرت خرید کشورهای نفت خیز است به شرط آن که در آمدشان را صرف صنایع غیر نظامی و نه خرید اسلحه کنند . در این حالت یعنی بالا بودن قیمت نفت و افزایش در آمد کشورهای صادرکننده‌ی نفت ، جناح صنعتی نظامی با جناح صنایع غیر نظامی بر سر تصاحب این در آمد رقابت دارند . برای جناح نفتی بالا بودن قیمت نفت به معنای سود بیشتر و برای بخشی از بانك‌ها (از دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد) به منزله‌ی هجوم دلارهای نفتی غیر قابل سرمایه گذاری و جذب در داخل کشورهای نفت خیز است .

برای تعیین میزان جریان نفت سال‌هاست که طرق مختلف از قبیل استفاده از عناصر طرفدار غرب ، تا درگیر شدن مستقیم در مذاکرات و تا ایجاد جنگ و تنش و درگیری مورد بهره برداری قرار گرفته‌اند . از مدتی قبل اضافه موجودی نفت در غرب و پائین آمدن قیمت آن یکی از بحث‌های اساسی محافل ذینفع را تشکیل داده است . برخی نظرات برای عقیده‌اند که قیمت واقعی نفت در حدود ۱۵ دلار در هر بشکه است . به این نظر دو سال قبل در شماره‌های گذشته‌ی رهایی اشاره کرده‌ایم . اخیر شیخ ذکی یمانی هم بر این نظر صبحه گذارد و قیمت واقعی نفت را بین ۱۵ تا ۱۸ دلار عنوان نمود هر چند بعداً چنین گفته‌ای را تکذیب کرد . لیکن برخی محافل دیگر بدستی متذکر شده‌اند که پائین تر رفتن قیمت نفت از ۲۰ دلار در هر بشکه بخشی از سیستم بانکی غرب را به خطر انداخته و تعدادی از بانك‌ها را ورشکست خواهد کرد چون از طرفی کشورهای بد هکار مثل مکزیک که مبالغ کلان به بانك‌های غربی مقروض‌اند از باز پرداخت این وام‌ها عاجز خواهند بود ، از طرف دیگر تعدادی از بانك‌ها که در تاسیسات نفتی سرمایه گذاری کرده و یا وام‌های عظیمی دریافت کرده‌اند در خطر قرار خواهند گرفت . و از طرف دیگر پائین بودن قیمت نفت معادل سقوط در آمد کشورهای صادر کننده‌ی نفت خلیج فارس و در نتیجه خروج بخش عظیمی از پتrodollarها ( دلارهای نفتی ) از بانك بمنظور سرمایه گذاری و مصارف داخلی خواهد بود . حتی رسیدن قیمت به ۲۲ دلار در هر بشکه خالی از ضرر نخواهد بود . از جانب دیگر نفتی‌های انگلیس در مقابل کاهش قیمت خود داری نشان می‌دهند و منافع‌شان در بالا ماندن آن است . دولت انگلیس مدت‌هاست که در عمل روی نفت استخراجی توسط شرکت نفت انگلیس سوبسید می‌دهد چون طبق قرار موجود بین این شرکت و دولت انگلیس نفت استخراجی از دریای شمال به قیمت معینی توسط دولت خریداری میشود در حالی که قیمت بازار کمتر از آن میزان است . در مجموع این اوضاع و احوال بنظر می‌رسد برخی گرایش‌ات مهم امپریالیستی بر ثابت تر نگهداشتن قیمت نفت توافق داشته باشند که این در صورت کمتر شدن عرضه و در معرض خطر قرار داشتن جریان نفت ممکن خواهد بود .

در چنین منطقه‌ی استراتژیکی عراق که حیات و موات خود را مدیون غرب است مجاز به تصمیم سر خود در باره‌ی مسئله‌ی به این مهمی نیست .

ایران هم در موقعیتی قرار ندارد که برای تامین نیازهای ارزی خود به غرب رو کند ، بلوک شرق هم تکلیفش معلوم است . نه چندان ارزی دارد و نه دلخوشی از جمهوری اسلامی . تنها امکان موجود لیبی متحد و یار غار جمهوری اسلامی است که توانائی کمک به رژیم را داراست . ولی لیبی هم سال‌هاست که علی رغم تمام شعارها و هارت و پورت‌ها اینگونه به کشور دیگری کمک مالی نکرده است . بنا بر این علی می‌ماند و حوض .

مجموعه‌ی این اوضاع و احوال بر مساعد تر شدن شرایط برای سرنگونی رژیم حکم می‌کند . ولی بحران صرف رژیم را سرنگون نمی‌کند بلکه لازمه‌ی سرنگونی رژیم ، علاوه بر بحران شکننده پیدایش جنبش توده‌ای غیر قابل مهار نیز هست به شرطی که

بدیلی هم در پیش روی این جنبش باشد و یا در طول مبارزه بوجود آید . ظهور بدیل نیز منوط به شرکت متشکل و فعال نیروهای سیاسی در مبارزه‌ی توده‌ای است . در حالی که وضع اپوزیسیون مترقی چندان چنگی بدل نمی‌زند ، این موقعیت می‌تواند توسط بدیل های ارتجاعی یا انحرافی دارای امکانات و تشکل مورد بهره برداری قرار گیرد و یک بار دیگر از دست برود . طبعاً از چپ پراکنده و سرخورده نمی‌توان تشکل منسجم و وحدت را یک شبه انتظار داشت ، ولی لااقل می‌توان توقع داشت که برای یک بار هم که شده دست از رفتار کودکانه ، چشم و هم چشمی و سکتاریسم بردارد و در مقابل بدیل های دیگر یکپارچه عمل کند ، در مقابل آن ها بدیل نظری چپ را قرار دهد و در راه اشاعه‌ی آن به کوششی همه جانبه دست بیازد . مسلماً این عملکرد منجر به انسجام طبقه‌ی کارگر و قدرت یابی آن در آینده‌ی نزدیک نخواهد شد . ما کمترین توهمی در این باره نداریم . ولی این کار حداقل به پذیرش نظریات و خواست های چپ در اقشار وسیع تری از توده‌ی مردم زحمتکش منتهی خواهد شد . این خود زمینه و طلایعه‌ی گام های بعدی خواهد بود .

پ . اسد